

- ادامه شرح سیاق آیات ۲۷ الی ۵۰ تا ابتدای آیه ۴۱ -

"بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين، باری الخلاق اجمعين و الصلاه و السلام على سيد الانبيا و المرسلين و خاتم النبيين حبيبنا و حبيب اله العالمين ابى القاسم مصطفى محمد صلى الله عليه و آله الطيبين الطاهرين المعصومين و لا سيما بقيه الله فى الارضين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين"

ادامه شرح سیاق آیات ۲۷ الی ۵۰ تا ابتدای آیه ۴۱

جلسه چهل و دوم تا آنجایی که خاطر هست ما تا سر آیه " وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ "، ما نکات تفسیری اش را گفتیم. اعوذ بالله من الشيطان الرجيم، بسم الله الرحمن الرحيم

" وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ ۗ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۳۱) "، معنای واضح، [اما] اماى نافية است، [با] حرف زائده، [معجز] اسم فاعل و شما (با توجه به اتصال به آیات قبل) شما هرگز نمی توانید خدا رو عاجز کنید تا از رسیدن اون مصائبی که تو آیه قبل بهش اشاره شده بود و نتیجه گناهان شما بود، جلوگیری به عمل بیارید و خدا رو عاجز نکنید و شما به جز خدا، ولی ایی که متولی امورتون بشه و بلاها و مصائب رو از شما دور بکنه ندارید و همچنین ناصری یا یآوری که شما رو در دفع اون یاری کنه نخواهید داشت، پس در کل، نتیجه اینه که، هیچ راه فراری از این مصائب نیست؛

خب دوباره برمیگرده به بحث توحید ربوبی " وَمِنْ آيَاتِهِ الْجَوَارِ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ (۳۲) " از نشانه های خدا، جوار، جواری بوده، جمع جاریه به معنای کشتی؛ کلمه اعلام جمع علم به معنای علامت، و به کوه هم به خاطر اینکه خیلی نمایانه و در مسیرها و راه ها خیلی مشخصه بهش میگن علم؛ تشبیه کرده؛ و گفته کشتی هایی که مانند کوه اند؛ از نشانه های توحید ربوبی خداوند، کشتی هایی هست در دریا مانند کوه ها؛ خواسته اون بزرگی و عظمت اونها رو به چشم بیاره.

بعد ادامه می دهد " إِنْ يَشَأْ يُسْكِنِ الرِّيحَ فَيَظْلَلْنَ رَوَاكِدَ عَلَى ظَهْرِهِ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) " توی ان یشاء، [ان]، ان شرطیه است، (یشاء) ضمیرش هو مستتر، به خدا برمیگردد، (اگر خدا بخواهد، ریح که همون باد هست رو ساکن میکنه، فرو میشونه) کلمه (رواکد)، جمع راکده و به معنای ثابت و پابرجا همانطور که می گوییم رکود، راکد؛ خب اگر خدا بخواهد باد رو که وسیله حرکت کشتی ها هست فرو می نشاند و کشتی ها در وسط اقیانوس ها از حرکت باز می ایستند؛ کلمه صبر قبلاً راجع بهش بحث کردیم به معنای حبس و کلمه شکر هم

این هستش که کسی که نعمتی از صاحب نعمتی بهش رسیده اون رو به زبون بیاره؛ در این که گفتیم که کشتی‌های جاریه بر دریا حرکت می‌کنند بر گرده دریا حرکت میکنند به وسیله بادها، که مردم و مال التجاره اونها رو جابجا میکنند از این ساحل به اون ساحل می‌برند، خود این‌ها نشانه‌هایی هست برای هر کسی که نفس خودش رو حبس می‌کند از چی؟ از اون چیزهایی که به دردش نمیخوره یعنی ورودی‌های مخرب و فاسد رو نمیذاره واردش بشن، پس اینجا صبر اینجوریه معنیش (خیلی هم قشنگه) و همچنین افرادی که حبس نفس دارند به تفکر در نعمت‌های خدا می‌پردازند؛ یکی از مصادیق شکر نعمت تفکر در نعمت‌های خداست. حالا، بعضی‌ها گفتند که منظور از (کل صبار شکور) مومنان هستند چون که یا مومن حال ضراء داره یا حال سراء داره، درحال ضراء و اون مصیبت و شدت صبر میکند از صابران هست؛ درحال سراء، و رفاه و سرور از شاکران هست، این هم دوتا نکته، هر دوتا نکته مورد قبوله.

آیه بعد "أَوْ يُوبِقَهُنَّ بِمَا كَسَبُوا وَيَعْفُ عَنْ كَثِيرٍ (۳۴)" (او) حرف عطفه؛ یوبقهن، یه فعل (یوبق) داریم ویه (هن) داریم، چرا یوبق ساکن شده؟ چون که این شرطیه رو این هم کار کرده، این عطف به اون هست. خب، همچنین (یعفوا) هم آخرش مجزومه عطف به همین فعل‌هایی که شرط هستند یعنی فعل شرطند، حرف شرط شون عامله، حرف شرط روی فعل‌های مضارع، اونها رو یا ساکن میکنه یا مجزوم میکنه، آخرش رو میندازه. خب ریشه‌اش (وبق) هست؛ مصدرش میشه (اوباق) که بخاطر تجانس شده، ایباق، به معنای اهلاک یعنی به هلاکت انداختن، متعدیه، باب افعال. ضمیر (هن) میرسه به جوار، چون جمع مکسر هست، ضمیر براش مونث میاد. ضمیر (کسبوا)، یعنی اون (واو) کسبوا، مال مردمه یعنی برمیگرده به مردم، مرجع ضمیر مردم هست، حالا (یوبقهن) و (یعفوا) عطف اند بر (یسکن) یعنی هر سه تا شون جواب شرط هستند، یعنی ان یشا فعل شرطه؛ خب، یسکن، یوبق و یعفوا که بوده یعفوا (واو) آخرش حذف شده این سه تا جزا یا جواب شرطند و مجزومند و (ان) شرطیه در اونها کارگر شده. حالا بیایم معنی کنیم: اگر خدا بخواهد کشتی‌ها رو به وسیله غرق هلاک می‌کند، یعنی خود کشتی‌ها غرق می‌شوند خب، و این غرق شدن کشتی‌ها، همان، کیفر مردم به جزای گناهانشان هست. خدا تازه از خیلی از گناهان اون‌ها هم میگذره و عفو می‌کنه، نتیجه‌اینه که بعضی از گناهان مردم کافی اند در اینکه باعث غرق و هلاکت بشوند، اما خداوند از خیلی از اونها میگذره. اما بعضی‌ها اومدند گفتند مراد از هلاکت کشتی‌ها، هلاکت مردمیه که داخل کشتی‌ها هستند و سوار بر اونند و اگر خدا بخواد، مثلا معنی اش این میشه اگر خدا بخواد باد رو ساکن میکنه، مردم در وسط دریا راکدند یعنی اصلا منظور سخن مردمند نه کشتی‌ها، بی حرکتند اگر خدا بخواهد باد رو به شدت می‌فرسته تا با غرق کردن کشتی اونها رو هم هلاک بکنه. درحالیه علامه خود کشتی رو مد نظر قرار داده که گفته این تفسیر، تفسیر خیلی خوبی نیست و حالا نظرات دیگه رو هم رد می‌کنه. و یعفوا عن کثیر و آیه ی بعد "وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ (۳۵)" یعلم، ببینید فعل مضارع هست آخرش منصوب شده یعلم، چرا به نظر شما دوستان؟ شما شرکت کنید که کلاسمان یک طرفه نباشد، چرا یعلم شده؟ ببینید فعل مضارع معمولا آخرش چی هست؟ مرفوع دیگه. احسنت ان یعلم، یه (ان) ناصبه، در داخل پراتز هست که معنی رو به حالت مصدر منصوب می‌بره "وان یعلم الذين يجادلون في آياتنا ما لهم من محيصة" دو تا نظر دادند در مورد این آیه و علامه نظر خودش رو نگفته انگار که هر دو تا رو ناچاره قبول کنه، بعضی‌ها گفتند که این یعلم، بیایم این جمله ی یعلم و بعدیش رو عطف کنیم به نتیجه قبلی که حذف

شده، مثلاً آیه قبلی انتهایش شده (یعنوا عن کثیر) بگیم در تقدیرش یعنی داخل پُرانتز، اینجوری بوده (یعنوا عن کثیر لِيُظْهَرَ بِهِ قَدْرَتَهُ) این در تقدیر کلامه، یعنی حذف شده این (ليُظْهَرَ بِهِ قَدْرَتَهُ) و ادامه اش میشه (وَيَعْلَمَ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ مَفْرَأٍ وَلَا مَخْلَصٍ وَ يَا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ) مفر و فرارگاهی نیست برایش و علامه گفته که درسته این حرف درستی هست، ولی اگر نگاه بکنیم تو آیات قرآن از این قبیل عطف به محذوف ها وقتی اتفاق افتاده سر اون جمله (لام) اومده، یعنی باید میومده (ليعلم الذين) در حالی که اینجا شده يعلم و یه جورایی نظر خودش رو در رد این اعلام کرده، نگفته غلطه ها، ولی گفته خب ما می بینیم که توی قرآن اگر همچنین عطف به محذوفی داشته باشیم (لام) می آید سر اون جمله بعدی، و یه احتمال دیگه هم بعضی ها دادند، گفتند که این عطف بر جزای شرطه، یعنی عطف بر (یسکن)، (یظللن)، (یوبق)، (یعنوا) منتها همه ی اونها (ان) ناصبه که سرشون بوده حذف شدن و فقط این یه دونه مونده یعنی این هم همچنین (ان يعلم) این هم یک نظر که هر دو تا رو علامه یه جورایی قبول کردند، البته اولی رو یه ردیه بهش زدند.

"فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)"

سوال: چرا از بین این همه آیات، خدا کشتی را فرمودند؟ ببینید کشتی ها الان با وجود تکنولوژی های دیگه مثل هواپیما، ماشین، قطار، وسایل حمل و نقل الان اینقدر به چشم ما که ساکن هستیم داخل شهرها نیامد ولی همچنان بزرگترین وسیله تجاری رد و بدل کالاها بین مردمان کل دنیا هست، چون بیشتر کره زمین را آب گرفته خب این نشانه بزرگی هست شما وقتی سوار کشتی میشین در واقع نصف قدرت بشر از بین میره چون اگر با همه تدابیری که اندیشیده میشه برای استحکام کشتی، برای قوت و قدرتش باز هم اگر طوفانی بیاد انسان در وسط دریا جز خدا هیچ کس را ندارد یعنی هیچ سرویس و سیستمی نمی تونه به دادش برسه. از اون بدتر این هستش که پروازی با هواپیما بالای دریا باشد خیلی از اسباب بشری و امکانات بشری قطع میشن در این فضا، هم توی دریا و هم پروازهایی که به یه سری کشورها داریم که چندین ساعت بالای اقیانوس هستیم اتفاقی بیفته هیچ دادرسی نداریم جز خود خداوند، پس اونجا انگار زبان فطرت به نحوی بازه حتی برای مشرک و برای کافر و برای لایک، چون دیگه فریادرسی نیست حالا این برای اون فضا که بخوایم توحید ربوبی رو بهتر بشناسونیم خیلی مناسب میاد، یعنی وسط دریا یا در آسمان بالای دریا ما دیگه هیچ فریادرسی نداریم اونجاست که اگر اتفاقی بیفته زبانون به خدا خدا باز میشه.

"فَمَا أُوتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى لِلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶)" آنچه که نزد خداست ثواب هایی هست که خدا برای مومنین ذخیره کرده، خب لام در **لِلَّذِينَ**، لام ملکی هست یعنی برای مومنین است، مخصوص اونهاست. بعضی ها معتقدند که لام متعلق به **أَبْقَى** است و بعضی ها میگن نه لام متعلق به خود جارومجروره یعنی ظرف، ظرف لغوی هست. منظور این هستش که اون **لِلَّذِينَ** که خودش همیشه جار و مجرور لام مال خودش هست و تعلق به قبل نداره بعضی ها میگن که نه تعلق به **أَبْقَى** داره علامه اون قسمتی که **لِلَّذِينَ آمَنُوا** تعلق به قبل ندارد را قبول میکنن، یعنی مخصوص خود این هاست. خب، آنچه که نزد خداست به خاطر این که خالصه بهتر هست و هیچ ناگواری توش نیست باقی بودنش هم به خاطر این هستش که نعمتهای دنیا با تمام شدن دنیا پایان می پذیرد اما نعمت های آخرت هیچ فنا و پایانی برایش تصور نمیشه کرد،

این نعمت ها مخصوص اینها هستند یعنی مخصوص اهل ایمانی هستند که بر خداوند توکل می کنند یعنی خدا رو برای امور خودشون وکیل می گیرند، بعد صفات بعدی رو در آیات بعدی، برای این اهل مومن بیان می کند، ادامه می دهد یعنی این و الذین، [او] عطف برای اون للذین آمنوا، دقت کنید " **وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ (۳۷)** " کسانی هستند یعنی اون الذین آمنوا و علی ربهم یتوکلون که نعمت های خاص برایشون هست در آخرت کسانی اند که اجتناب میکنند اجتناب یعنی دوری؛ ببینید ریشه اجتناب از جنب هست، از چه بایی هست اجتناب؟ باب افتعال هست، درسته؟ تو باب افتعال معنای اینجا برعکس شده یعنی جنبی که به معنای کنار و نزدیک و همسایه هست تو باب افتعال به معنای دوریه، یعنی دوری از جنب هست خب، انگار معنی اینجوری میشه به این زیبایی میشه، که درست است در جنب گناه هستند ولی از اون جنب بودن و جانب بودن دوری می کنند. یعنی ممکنه اشاره به گناهی باشه که ما به راحتی میتونیم انجام بدیم، اسباب و لوازمش در دسترس ماست اما به خاطر اون ایمانی که داریم انجامش نمیدیم و اجتناب اینجا اینجوریه. کبائر جمع کبیره هست، اثم اینجا به معنای گناه هست، ممکنه به معنای مطلق گناه باشه چون ما قبلا انواع گناهان رو گفتیم که گناهان تأخیری؛ حالا توی روایات باز میشه. خب کبائر الاثم یعنی گناهی که آثارشون بزرگه اصطلاحاً میگیم آثارشان تأخیری یعنی توبه یه خرده دیرتره توی این گناهان، یه خرده باید ریاضت بکشیم، یه خورده باید زمان بزاریم برای توبه، بهش میگیم گناهان تأخیری، آثار و عواقبش حالا حالاها از ما جدا نمیشن مثل چی مثل شراب و قمار. اتفاقاً در روایات گناهان اثمی سر دسته شون رو شراب و قمار نام بردند یعنی شراب یک گناه تأخیری هست و روایت هم داریم تا چهل روز یه خرده کارش سخت است یا اعمالش مثلاً قبول نمیشه، راجع به شراب خداوند خیلی سخت گیری کرده، همچنین قمار. پس کبائر الاثم به دلیل اینکه اثم روش هست یعنی گناهی که توبه برایش یه خرده کار میبره یعنی توبه واقعی باید باشه، در حالی که شاید بعضی از گناهان دیگه توبه اش این قدر سخت نباشه.

بله سرکار خانم ناصری آیه ای که اینجا آوردند " **يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ۚ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ...** " (سوره مبارکه بقره آیه ۲۱۹) جزو دومین آیات تحریم شراب و قمار هست، آیه آخر تحریمش آیه ۹۰ سوره مائده است. " **... أَنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ** "

کلمه فواحش از ریشه فحش به معنای زشتی آشکار هست، ریشه اش فحش هست، از خود فواحش جمع فاحشه هست فواعل، گناه بی شرمانه و شأنی یعنی انسان تو این گناه جسارت به خرج داده، گستاخ شده یا حتی خودش را انقدر بالا دانسته که مطمئنه که خدا کاری به کارش نداره و حتما خواهد بخشید، مصداق هاش زنا و لواط است، مثل آیه سوره اسرا " **وَلَا تَقْرَبُوا الزَّوْجِيَّ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً ... (۳۲)** " نزدیک زنا هم نشوید یا سوره نمل " **... أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ (۵۴)** " که به لواط اشاره میکنه مال قوم لوط است، (قوم لوط گفتیم که یه قوم خیلی خاصی هستند، این زمین شناس ها و آنهایی که مطالعات فسیلی و زمینی دارند یه شهری را پیدا کردند در ایتالیا در سواحل ایتالیا فعلی و روم به نام شهر پمپی که تلویزیون هم اتفاقاً نشون داد این رو مردمانش که الان هم سنگواره هاش هست و اون حالتی که به اون حالت ماندن هنوز هم هست، به شکل سنگ در آمدند و اتفاقاً در تاریخ این قوم که توی قرآن به نام سدوم هست حالا شهر پمپی اگه بخوایم یه مثال بزنیم نوشته شده که اینها به اعمال لواط و گناهان دیگری مشغول بودند و در یک آن هم آتشفشان فعال شده و هم برایشون گدازه بر سرشون ریخته و هم

در جا تبدیل به سنگ شدند و هنوز همون سنگواره ها هست. قوم لوط یه قوم خیلی خاصی هستند و پیامبرشون هم خواهرزاده یا برادرزاده حضرت ابراهیم هست حضرت لوط. از لحاظ تاریخی چون ایتالیا روم شرقی و ما جزو منطقه روم ما روم شرقی داریم و روم غربی، ایتالیا و روم جزو روم شرقی حساب میشن یعنی نزدیک عربستان هستند و نزدیک منطقه حجاز هستند؛ یا حالا بگیم اگر اون زمان حضرت ابراهیم تو فلسطین هست و حالا توی کنعان هست حضرت لوط خیلی ازش دور نیست حالا مثلاً قبرس رو یونان رو ایتالیا رو در نظر بگیریم همون منطقه نزدیک اونها هستند و اینها یک سری مطالعات تاریخی جالبی هست که میتونید حالا برید تحقیق کنید و اطلس اقوام قرآنی را در بیارید و ببینید هر کدوم کجاها هستند خیلی دور از هم نیستند یعنی حضرت ابراهیم که توی کنعان یا حالا مرز فلسطین هست خیلی فاصله‌ای با قبرس و یونان و ایتالیا نیست، این فاصله ها نزدیک هم هستند یعنی یه جورایی آسیا و اروپا تو هم تنیده شده اند این مناطق.) پس یکی از ویژگی های این **لِّلَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ، يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ** هست سوره مکی هست سوره شوری، پس وقتی سوره مکی هست احکام خیلی باز نمیشه و تفصیل پیدا نمیکند و به شکل اجمالی بهش اشاره میشه و اینجا حالت تشویقی گفته خدا و میگه اون نعمتهای باقی تر و بهتر آخرت برای مومنینی هست که اینجوری هستند و از این گناهان دوری می‌کنند، هنوز حرفی از تحریم نیست با توجه به اینکه سوره مکی است هنوز حرفی از تحریم شدیدالرحن در آیات نیست و حالا ما تحریم های قوی تر و شدیدتر در سوره های مدنی داریم. یا مثلاً تو آیه بعد هم همین رو ادامه میدی البته آیه قبل را تمامش بکنم **وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** ما می‌تونیم دو نوع این جمله رو بیان بکنیم بگیم که **وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** یا بگیم **وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** دو تا معنی پیدا میکنه یعنی چی؟ یعنی اینکه **وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** این غفران و مغفرت و بخشش و اون ویژگی عفوшон در همه حالات است، یک انسان هایی هستند که غفرانشان همیشگی هست و یکی از اون موارد مورد غضب شون هست، یعنی اینها همیشه آدمهای غفوری هستند و این صفت برایشون ثابت و پابرجا هست خب، یکی از مواردی که غفورند غضبشون هست هنگامی که غضب بهشون غلبه میکنه. اما اگر بیایم فرم دوم رو بگیم یعنی بگیم که **وَإِذَا مَا غَضِبُوا** خب اون وقت انحصار پیدا میکنه یعنی فقط و فقط وقتی که به غضب می‌افتند غفران خودشون رو به کار می‌برند خب می‌بینیم که عبارت اول بلیغ تر هست و ویژگی قشنگتری رو داره برای مومنین رقم میزنه، درست شد؟ یعنی این دو تا ببینید چقدر ما توی بحث اعجاز لغوی و بحث بلاغت و فصاحت ما حرف داریم. گرچه فصاحت و بلاغت اگر فقط اعجاز رو منحصر به این قضیه بکنیم توهین بزرگی به قرآن هست یعنی ما فقط بیایم بگیم که مثل خیلی از اهل سنت که اعجاز های قرآن رو اومدن توی فصاحت و بلاغت منحصر کردند این یک بی‌احترامی هست به قرآن هست. یه بنده خدایی یه مثال قشنگی میزد می‌گفت شما وقتی میرین پیش پزشکی یا حالا طب سنتی یا حالات به مدرن شما یه سری دستورالعمل‌های غذایی میدی داخل یک بسته‌هایی داخل یک پاکت‌هایی، یک ظرفی و شما به جای اینکه به اون مواد و محتویات داخل آن ظرف توجه بکنید به اون ظرف دقت می‌کنید، می‌گین چقدر زیباست چقدر ظرافت توش به کار برده چقدر عجیبه. پرداختن زیاد از حد به فصاحت و بلاغت برای قرآن هم همین مشکل رو داره یعنی وقتی خدا، خداست و هیچ نقصی ازش سر نمیزنه، هیچ فعلی ضعیفی ازش سر نمیزنه، وقتی خداوند قراره که اون مواد هدایتی خودش رو در قالب لفظ بیاره بهترین اون رو انتخاب میکنه چون خداست. ولی این دلیل نمیشه که ما بیایم فقط به لفظ بپردازیم و از اون مواد هدایتی و معارفش غافل بشیم،

ما باید به اون محتویاتش نگاه کنیم ما به اون درمان ها و دواها و اون شفای قرآن پردازیم نه اون ظرفی که توش هست دقت می کنید، لفظی که قرآن باهاش نازل شده حکایت اون ظرف است، ظرف خیلی قشنگه چون خدا داره حرف میزنه ولی ما غافل نشیم از این مبحث اینم از این. پس این جمله **وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ** بلاغتیش بیشتره قشنگتره ضمن اینکه صفت غفران و آمرزش رو در همه حالات برای مومنین اثبات میکنه.

" **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ (۴۳۸)** " ادامه همان صفات مومنین داره باز میکنه استجابات گفتیم همان اجابت هست، ببینید بعضی از فعل ها وقتی میرن تو باب استفعال همیشه معنای طلب نیست گاهاً به جای افعال هم به کار برده میشه، یعنی از مواردی هستش که باب استفعال معنای متعدی کامل میده؛ کسانی که پروردگار خودشان را استجابت می کنند یعنی اینکه اون اعمال صالحه ای که خدا ازشون خواسته را انجام میدن، اجابت میکنند. بعد توجه کنید چون سوره مکی هست وقتی حرف از نماز میزنه فقط میگه **أَقَامُوا الصَّلَاةَ** و دیگه زکات رو کنارش نمیاره و جزئیات رو نمیگه. از بین همه تکالیف الهی و اعمال صالحه ای که اینها قراره که دعوت الهی را اجابت بکنند فقط میپردازه به نماز؛ میگه خاص بعد از عام، ذکر خاص بعد از عام، یعنی یه عام گفته **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ**، خاصش میشه **أَقَامُوا الصَّلَاةَ** یعنی گفته اعمال صالح انجام میدن نماز هم می خونند، یکی از این موارد اعمال صالح نمازشون هست. خب پس نمیداد از زکات و خمس و روزه و جهادی که هنوز توی مکه واجب نشده و شرایط مسلمانان برای تشکیل حکومت و بیان احکام هنوز مناسب نیست نمیداد پردازه.

فرم این جمله **وَالَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ** و همچنین **وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا** فرمش باز تشویقی هست باز توش تشدید نیست، حکم قطعی نیست، به خاطر همون مکی بودن هست یعنی منتظر باشید فعلا اعمال صالح را انجام بدید تا این چیزهایی که تا الان بهتون گفتم، از فواحش دوری کنید، از **كَبَائِرَ الْإِثْمِ** دوری کنید فعلا به این شکل بگذرونید تا احکام به شکل سریع تر و حکمی تر برای شما بیاد و نازل بشه. پس دستوراتی به زودی برای شما خواهد رسید که این اعمال صالحه رو براتون بیشتر باز کنه.

ویژگی دیگه شون **وَأَمْرُهُمْ شُورَى بَيْنَهُمْ** کلمه تشاور باب تفاعل، مشاوره باب مفاعله و مشورت که مجرد است به معنای، **مَفْعَلَهُ** دیگه وزنش مفعله هست، مصدر میمی ممکنه باشه، به معنای استخراج رای صحیح است یعنی ۳ تا گفتیم بعضیاً توی باب ها اینها باب ها معنای خودشون رو به هم دیگه قرض میدن بخاطر توسعه معنایی در زبان و ادبیات عرب هست یعنی شما میتونید یک ریشه رو در دو سه تا باب ببرید و یک معنی واحد ازش بگیرید، یا از اونور حرف بزنید چندین بار برای این که یک لغت رو همپوشانی بکنن با همدیگه همکاری می کنن یعنی در اینجا هم ثلاثی مجرد، هم باب تفاعل و هم باب مفاعله با هم مشارکت دارند. اون وقت جالبه که معناهاش معنای استفعالی میده یعنی استخراج رای صحیح؛ یعنی ۴ تا صیغه و وزن درگیر یک مفهوم هستند چون می خواهیم مفهوم را توسعه بدهیم خب. میگه که به این منظور هستش که یک انسانی توی یک مواقعی راجع به یک امری و راجع به یک کاری رای صحیح نداره و به یک نفر دیگه ای، به یک شخص دیگه ای مراجعه می کنه و ازش رای صحیح می خواد که ریشه اش **ش** و **ر** - هست حرف عله داره در واقع اجوف واوی هستش، وسطش حرف عله واو هست و به معنای استخراج کردن هست. شاورهم فی الامر در قرآن داریم باب مفاعله است مشاوره

مصدرش هست. حالا شورا رو یا اسم بگیریم یا مصدر بگیریم اگه اسم بگیریم معنای این همیشه: مومنون آنهاپی هستند که هر کاری که میخوان بکنن اون امر بینشون شورایی میشه یعنی اینجا، شورا یعنی همون امر بینشون که به مشورت گذاشته شده. بعضیا گفتند که مصدر هست گفتند کار مومنین بین خودشون مشورت کردن هست یعنی به شکل مصدری معنا کنند هردوتا برگشت معنایشون یک چیز هست یعنی خیلی با هم تفاوتی ندارند.

وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ویژگی بعدی شون این هستش که از آن چیزی که خداوند رزق آنها کرده یا بیایم متکلم صحبت کنیم از اون چیزی که ما روزی شون کردیم انفاق می کنند.

عرض کردم هم معنای مصدری هم اسمش برگشت معنایش یکیه یا بیایم بگیریم اون کاری که بینشون هست مشورت هست یا بگیریم کارشون مشورت کردن هست خیلی فرقی با هم ندارند. ویژگی بعدی این هست که از اون چیزهایی که ما روزیشون کردیم انفاق می کنند. ویژگی بعدی شون "وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۳۹﴾" انتصار ببینید ریشه نصر هست، انتصار میشه باب افتعال، با انفعال اشتباه نشه. جناب راغب اصفهانی میگن انتصار و استنصار مثل همان عرضی که داشتیم ببینید با پا میان به کمک هم، انتصار و استنصار هر دو شون به معنای طلب یاری هستن. یعنی با این که باب افتعال هست باز معنای طلب میده یعنی میاد به کمک باب استفعال. حالا معنا اینجوری میشه با این حساب، مومنین کسانی هستن که وقتی ببینن به یکی از خودشون ظلم شده به یکی از مومنین ظلم شده از دیگران طلب نصرت می کنند "وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَنْتَصِرُونَ ﴿۳۹﴾" انگار وقتی به یکی شون ظلم میشه انگار که به همه شون ظلم شده، یک دل هستن، یک جهت هستن در مقابل اون ظلم مقاومت می کنند و نیروی خودشون رو دوباره آن به کار می بندند. بعضی ها گفتن که نه افتعال رو انتصار رو ببریم تو باب تفاعل

یعنی دو طرفه کنیم، تناصر یاری طرفینی، مثل اختصاص که تخصص هست یا حالا موارد دیگر. چه باب استفعال بره یعنی به معنای استفعال بگیریم چه به معنای تفاعل بگیریم این هستش که مومنین کسانی هستن که برای رفع ظلم مقاومت می کنند و با اون قضیه "وَإِذَا مَا غَضِبُوا هُمْ يَغْفِرُونَ" هیچ تناقضی نداره چون به هر حال به حکم فطرت، واجبه که جلوی ظلم گرفته بشه. مثل آیه ۷۲ سوره انفال "وَأِنْ اسْتَنْصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ النَّصْرُ ﴿۷۲﴾" و وقتی که از شما یاری می خواهند که در دین آنها را یاری کنید بر همه شما واجب که یاریشان بکنید. یا مثلاً سوره حجرات آیه ۹ "فَقَاتِلُوا آلَ ابْنِ مَرْثَدَةَ حَتَّىٰ تَبْغِي حَتَّىٰ تَفِيءَ إِلَىٰ أَمْرِ اللَّهِ ﴿۹﴾" با اون طرفی که ستمگر هست بجنگید تا به سوی امر خدا برگردد. و این تکه هم بگم بریم سراغ مبحث بعدی "وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا ۗ فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ ۗ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ﴿۴۰﴾" حکم مظلوم که در واقع طلب یاری میکند یا استنصار دارد اینجا بیان می کند، مظلوم اینجا بهش ظلم شده می تواند در انتصار خودش در مقابل ستمگر رفتاری مثل اون داشته باشه. خب این رفتار تلافی درستیست و ظلم هم نیست. یک سوالی اینجا پیش میاد اگر رفتاردرستی، چرا دوباره ازش سیئه گفته و جزاء سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّثْلُهَا جزای این بدی یه بدی هست مثل اون، اگه خوبه چرا بده؟ اگه خوبه چرا گفته سَيِّئَةٌ؟ علامه نظر یه سری رو آورده گفته که چون در مقابل سیئه قرار گرفته تناسب کلام اینه که اون هم سیئه بگه مثلا مثل آیه سوره بقره "... فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيَّكُمْ ۗ ﴿۱۹۴﴾" تعدی مثل تعدی آنها، چون مقابله به مثل هست اشکالی نداره. زمخشری که

خیلی تفسیر ادیبانه ای داره به نکات ادبی خیلی پرداخته اینجا میگه که و نظرش هم قشنگه ها، اینجا میگه هردو عمل رو سیئه و بد خونده که با هر کسی که هر رفتاری بشه مثل اون رفتار بشه ناراحت میشه یعنی این ناراحتی و سوء دردلش بوجود میاد ظالم با ظلم خودش مظلوم را ناراحت میکنه مظلوم هم با انتقام خودش ظالم رو ناراحت میکنه، یعنی اون سوء را براش به وجود می آورد پس در حقیقت معنا اینجا رعایت شده یعنی معنای سوء و آن احساس بد رعایت شده نه اینکه عمل، عمل بدی باشه. بعد یه نکته جالبی که اینجا هست مثل هست یعنی باید عین همون عمل باشه نه بیشتر که اگر بیشتر انجام بشه باید جزاشو بده باید کیفر بشه. بعد تشویق می کنه اینجا **فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ** یک وعده جمیلی هم اینجا خدا می ده به کسانی که به جای انتقام و تلافی، عفو و اصلاح می کنند. پس انتقام حق است، وقتی کسی بهش ظلم شده ولی اگر تونست این آتش انتقام را در خودش خاموش بکنه، بگذره. خب حالا این اصلاح چیه؟ علامه گفتن اصلاح بین خودش و پروردگارش، اینم یه نظره؛ بعضی ها گفتن اصلاح بین خودش و ظالم، یعنی مظلوم با ظالم بین خودشون مصالحه کنند علامه می گه نه بین خودش و خدای خودش یک مصالحه ای انجام بده یا حالا به عبارتی خودمون بگیریم واگذار کنه به خداوند، خودش از انتقام در دنیا بگذره، این هم یک نظر بود. و اما آن جمله آخر که می گوید **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ** بعضی از مفسرین گفتند که میخواد بگه که چون مظلوم را دوست دارد خدا می خواهد بهش یک ثواب برسونه این یک حالت هست، بعضی ها گفتند چون ظالم را دوست ندارد، ببینید دوتاش یک معناست برگشت معنوی هست. یه نظر میگه چون خدا مظلوم رو دوست داره بهش ظلم شده دیگه، چون خدا مظلوم رو دوست داره **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**، بعضیا میگن نه خود عبارت است چون خدا ظالم را بخاطر ظلمش دوست نداره همیشه **إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ**. این دو تا حرف درستی هستند یعنی دو جنبه از یک وجه هستند. علامه میگه ممکن که انه لایحب ظالمین تعلیل اصل جزاء باشه یعنی چی؟ یعنی اصل و سنت خدا چون خدا طرفدار ظالم نیست این قواعد و قوانین انتقام را قرار داده؛ به نظر بنده خیلی فرقی با هم نمی کنن.

تا همین جا داشته باشیم مطب را. تا آیه **وَلَمَنْ أَنْتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِ** و برای جلسه آینده انشاءالله در خدمتون هستیم.

اللهم جعلنا عندك وجيها بالحسين عليه السلام في الدنيا و الاخره